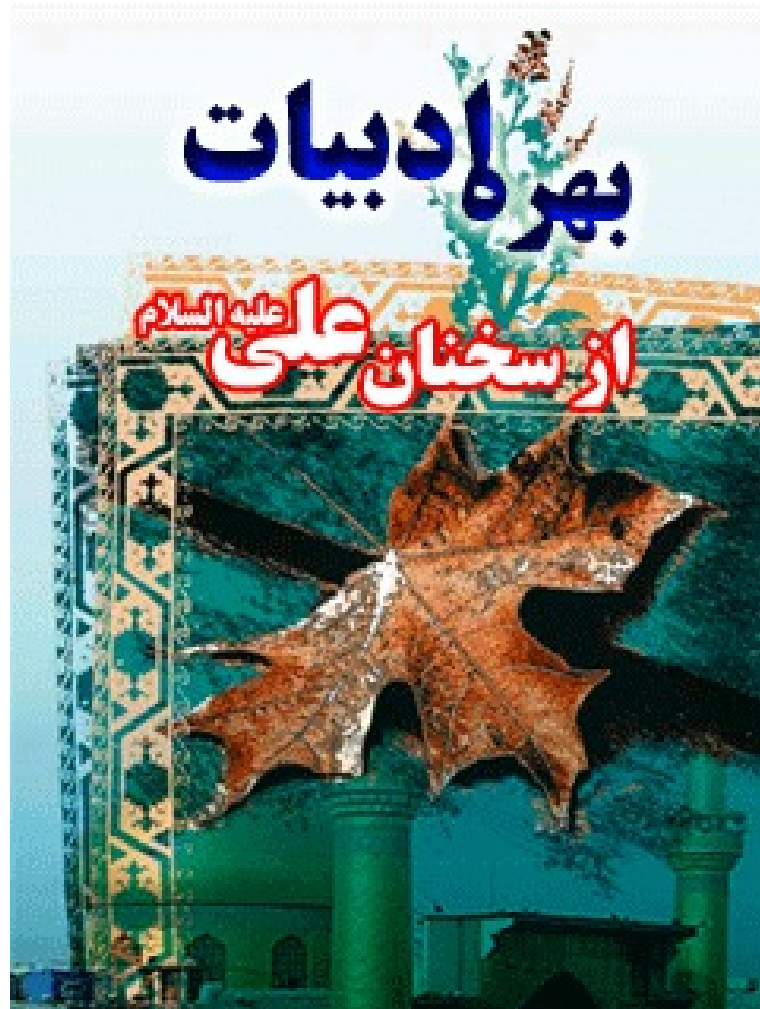


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهره ادبیات از سخنان علی علیه السلام

نویسنده:

جعفر شهیدی

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ بهره ادبیات از سخنان علی علیه السلام
۶ مشخصات کتاب
۶ تأثیر شعر و شاعر و نشر در گفتار علی
۱۳ چهار مقاله
۱۴ مرزبان نامه
۱۴ بختیار نامه
۱۵ نامه تنسر
۱۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بهره ادبیات از سخنان علی علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بهره ادبیات از سخنان علی علیه السلام / نوشته جعفر شهیدی، - ۱۲۹۶ مشخصات نشر: تهران. مشخصات ظاهری: ص ۱۹ فروست: (انتشارات بنیاد نهج البلاغه ۷) وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس شماره کتابشناسی ملی: ۶۸۴۹۹

تأثیر شعر و شاعر و نثر در گفتار علی

در قرن اخیر که گروهی از شرق شناسان مغرب زمین تتبع و بحث‌های خود را به ادبیات عرب اختصاص دادند، بر سر مساله‌هایی چند بین آنان پیکار در گرفت. هر دو دسته بخاطر روشنگری حقیقت، و یا بکرسی نشاندن سخن خود، تا آنجا که توانستند برابر یکدیگر ایستادند. پس از آنکه سالها این بازار را گرم نگاه داشتند، اندک اندک گروهی از ادیبان و فاضلان مشرق زمین - عرب یا جز عرب - که نخست تماشاگر معرکه‌ی آنان بودند خود نیز بمیدان آمدند و هر یک بطرفداری دسته‌ای برخاستند. یکی از این مساله‌ها این بود که آیا گفته‌های شاعران و خطیبان عرب پیش از اسلام و نیز عصر پیغمبر و خلفا تا پایان حکومت امویان از صنعت‌های لفظی و معنوی برخوردار بوده است؟ یا فرهنگ اسلامی پیش از پیمودن دوران رشد و آمیختن با دیگر فرهنگ‌ها - مخصوصاً فرهنگ یونان و ایران به چنین هنرهای آراسته شد؟ (۱). از آن تاریخ سال‌ها و بلکه ده‌ها سال می‌گذرد، در نتیجه‌ی دو جنگ جهانی و دگرگونی‌های بزرگی که در زندگانی شرق و غرب پدید آمد، درهای تازه‌ای از علم آموزی و یا مجادله‌های قلمی برای محققان گشوده گردید، اما هنوز هم تنور این جدال از گرمی نیفتاده است، و طرفداران هر دو نظر سرگرم کار خود هستند و می‌کوشند تا با نشان دادن دلیل‌های تازه تر، خصم خود را مغلوب نمایند. آنچه مسلم است اینکه گفته‌ی طرفداران نظریه‌ی نخست از تعصب و بدبینی خالی نیست، چه اگر دسته‌ای از شکاکان و دیر باوران در اصالت قصیده‌ها و قطعه‌های منسوب به عصر جاهلی تردید کرده و آنها را محصول کوشش راویان قرن دوم دانسته‌اند، سندی اصیل از زبان عرب در دست است که مسلمان و نا مسلمان قطعیت آنرا پذیرفته‌اند و آن قرآن کریم است. قرآن هر چند از لحاظ تاریخی سند دوره‌ی علم و آغاز اسلام است نه عصر جاهلی، اما (صفحه ۲) بمصداق آیه‌ی کریمه‌ی «و ما ارسلنا من رسول الا - بلسان قومه» (۲). ترکیب آیات به زبان عرب پیش از اسلام و مخصوصاً تیره‌ی مضر از قریش است. و ما می‌دانیم قرآن در عین بلاغت معنی و فصاحت لفظ از صناعت‌هایی چون سجع، موازنه، اطناب، ایجاز، کنایه و مانند آن برخوردار است. باری آثار مانده از عرب جاهلی درست باشد یا نه، و در این آثار صناعت‌های لفظی دیده شود یا نه، آنچه مسلم است هنگامی که قرآن نازل شد و عرب در مقابل فصاحت و بلاغت آن درماند و به بلندی لفظ و معنی آن اقرار کرد، ترکیب آیات، معیاری برای رسائی گفتار خطیبان و گویندگان عرب گردید، چندانکه خفای اسلام و ادیبان مسلمان نیز بحکم موانست و یا بر طریق صناعت کوشیدند تا کلمات و فقره‌های قرآن را در خطبه‌ها و نوشته‌های خود تضمین کنند، یا معنی آیات قرآن را در قالب الفاظی دیگر انشاء نمایند. ناگفته نباید گذاشت که این تاثیر را در خطبه‌های بعض خلفای صدر اسلام بروشنی در نمی‌یابیم. یکی از آن جهت که شمار خطبه‌هایی که از آنان بما رسیده چندان نیست و دیگر اینکه این خطبه‌های اندک آن چنان که سادگی و بساطت عصر را حکایت می‌کند، توجه نداشتن گوینده را بآراستن کلام و استفاده از صنعت‌های لفظی نیز نشان می‌دهد. اما هنوز قرن چهارم هجری به پایان نرسیده بود که خطبه‌ها عموماً به تضمین آیات قرن و تقلید از سبک این گفتار آسمانی آراسته گشت. نمونه هر چه روشن تر این تاثیر را در ادبیات عصر عباسی مخصوصاً پس از تدوین علم بلاغت و معانی بیان و توجه خطیبان به استفاده از این صنعت نیک می‌بینیم. اگر بخواهیم نمونه‌هایی از این خطبه‌ها بیاوریم سخن طولانی خواهد

شد، و سیاق نوشته از دست خواهد رفت. تنها یک نمونه را که در یکی از شناخته ترین متن های مصنوع فارسی آمده است متذکر می شوم. نظامی عروضی نویسد: «اما در روزگار ما از خلفاء بنی عباس ابن المستظهر، المسترشد بالله امیرالمومنین طیب الله تربته و رفع فی الجنان رتبه...» چون به کرمانشاهان رسید روز آدینه خطبه ای کرد... که بعد از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین که تلامذه نقطه ی نبوت بودند و شارع کلمات جوامع الحکم، هیچکس فصلی بدین جزالت و فصاحت ندارد: «فوضنا امورنا الی آل سلجوق فبرزوا علينا فطال علیهم الامد فقتل قلوبهم و کثیر منهم فاسقون». (۳). این نمونه چنانکه می بینیم مربوط به قرن پنجم و دوره ی بلوغ کامل ادبیات فارسی و عربی است و تقریباً دو قرن پیش از این تاریخ خطیبان در گفتار خود نظیر چنین صنعت را فراوان بکار برده اند اما این نمونه را هر چند متاخر است فقط از آن جهت آوردیم که با ادبیات فارسی پیوند دارد و در یکی از متن های مصنوع این زبان آمده است. نویسندگان و گویندگان ایرانی که پیش از تشریف بدین مبین اسلام و آشنائی با قرآن کریم و (صفحه ۳) حدیث های نبوی و امثال عرب، خود از فرهنگی پخته و پیشرفته بهره مند بودند، و ادبیات آنان در بسیاری شاخه ها بارور شده بود، همین که با منبع فیاض قرآن و معدن پر مایه ی سخنان رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام آشنا گشتند، کوشیدند تا، این گوهرهای درخشان را دره القلاده ی گفته ها و نوشته های خویش سازند و آنان که در پروردن نثر فارسی و آراستن هر چه بیشتر این زبان به زیورهای لفظی و معنوی تعهدی داشتند مخصوصاً توجه بدین نکته را توصیه می کردند. عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر در ضمن اندرز هائی که به فرزند خود گیلان شاه می دهد و مجموع این اندرزها در کتابی بنام «قابوس نامه» فراهم آمده و مکرر به چاپ رسیده است، و در باب آئین دبیری و شرط کاتب چنین نویسد: «و نامه ی خود را باستعارات و آیات قرآن و اخبار رسول علیه السلام آراسته دار و اگر نامه پارسی بود پارسی مطلق منبیس که ناخوش بود خاصه پارسی دری که نه معروف بود، آن خود نباید نبشت بهیچ حال، که خود ناگفته بهتر از گفته بود» (۴) و نیز نظامی عروضی آنجا که از فن دبیری سخن می گوید و شرایط دبیری را بر می شمارد چنین نویسد: «پس عادت باید کرد بخواندن کلام رب العزه و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب و کلات عجم». (۵). از جمله نویسندگان مشهور ایرانی در قرن چهارم هجری که بدین دقیقه اهتمام خاص داشته اند ابن العمید و صاحب ابن عباد و بدیع الزمان همدانی را باید نام برد. در ترجمه احوال صاحب می خوانیم که چون مردی از خاصگان خود را زندانی کرد فرمود تا او را در دارالضرب که در همسایگی او بود نگاهداشتند. روزی صاحب بر فراز بام رفت و بدارالضرب نگریست زندانی ندا داد «فاطلع فرآه فی سواء الجحیم» (۶) صاحب خندید و گفت «اخشئوا فیها و لا تکلمون» (۷) و بدیع الزمان همدانی هنگامی که در مقامات خود در وصف، مبالغت را به نهایت می رساند چنین می گوید: (۸). «و انتم یا مجوس هذه الامه تعیشون جبرا و تموتون صبیرا و تساقون الی المقذور قهرا و لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم... انکم اخبث من ابلیس دینا قال رب بما اغویتنی...» (۹). اگر بخواهم نمونه های تضمین و اقتباس و یا نقل بمعنی ادیبان و مترسلان ایرانی را در قرن سوم و چهارم هجری از قرآن کریم نشان دهیم خود مقاله ای گسترده و بلکه کتابی مفصل خواهد شد و چون موضوع اصلی سخن ما نهج البلاغه و استفاده ی ادیبان از گفتار مولی امیرالمومنین علی علیه السلام است، بدان می پردازیم. (صفحه ۴) با اطمینان خاطر می توان گفت پس از قرآن کریم گویندگان و نویسندگان ایرانی از هیچ گفته ای باندازه ی گفتار علی بهره نبرده اند و هیچ زیور ارزنده ای را چون سخنان او نیافته اند تا آرایش گفته ها و نوشته های خود سازند. بی هیچ تعصب باید اعتراف کرد که نامه ها و گفتارهای امیرالمومنین علی علیه السلام پس از قرآن کریم عالی ترین نمونه ی نثر مصنوع عربی است. این حقیقتی است که ادیبان و مترسلان در زبان و ادبیات عرب از هزار سال پیش تا امروز بدان اعتراف کرده اند و آنچه سبب شد ادیبان عرب و جز عرب از قرن سوم هجری بگرد آوری فقره های کوتاه سخنان امام توجه کنند، همین زیبایی های لفظی و معنوی این گفته هاست. زکی مبارک پس از آنکه نثر فنی را در عصر اسلامی توصیف می کند و از ایجاز و اطناب سخن می گوید چنین می نویسد: «نامه های علی بن ابیطالب و خطبه ها و وصیت نامه و عهد نامه های او از چنین صنعت برخوردار است. علی هنگامی که پیمان نامه می نویسد، گفتار را طولانی

می‌سازد چه پیمان نامه دستورهای سیاسی منطقه‌ای را که حاکم بدانجا اعزام می‌شود در بر دارد، اما گاهی که برای خاصگان خود نامه می‌نویسد عبارت نامه‌ها کوتاه‌ست، چه در این گونه موارد موجبی برای طولانی ساختن گفتار نیست» (۱۰). قرن‌ها پیش از آنکه شریف رضی خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه امام را در کتاب «نهج البلاغه» گرد آورد ادیبان و نویسندگان عرب می‌کوشیدند تا آن سخنان را از بر کنند و معانی ابتکاری آن لفظها را در قالب لفظ‌های دیگر بریزند. عبدالحمید بن یحیی عامری کاتب مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی که به سال ۱۳۲ هجری قمری کشته شد و درباره‌ی او گفته‌اند کتابت با عبدالحمید آغاز و با ابن عمید پایان یافت و نوشته‌های او در بلاغت مثل است، گوید «هفتاد خطبه از خطبه‌های اصلع» (۱۱) از بر کردم و این خطبه‌ها در ذهنم چون چشمه‌ای پی در پی جوشید. (۱۲). ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ که بحق او را از ائمه‌ی ادب عرب شمرده‌اند و مسعود وی را فصیح‌ترین نویسندگان سلف دانسته در ذیل این فقره از سخنان علی (ع) «قیمه کل امری ما یحسنه» (۱۳). چنین نویسد: اگر از این نوشته جز همین کلمه نداشتیم، آن را شافی، کافی بسنده و بی‌نیاز کننده می‌یافیم بلکه آن را افزون از کفایت و منتهی به غایت می‌دیدیم و نیکوترین سخن آنست که اندک آن تراز بسیار بی‌نیاز سازد و معنی آن در ظاهر لفظ باشد. (۱۴). ابن نباته عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل که به سیف الدوله‌ی حمدان بستگی داشت گفته است: «از خطابه‌ها گنجی از بر کردم که هر چه از آن بردارم نمی‌کاهد و افزون می‌شود، و بیشتر آنچه از بر کردم یکصد فصل از موعظه‌های علی بن ابی طالب است» (۱۵). (صفحه ۵) زکی مبارک در کتاب النثر الفنی هنگام بحث از سبک صابی (۱۶) در تحریر رساله‌ها پس از ذکر این عبارت از مختار رسائل صابی. «لا- تحده الصفات و لا تحوزه الجهات. و لا تحصره قاره مکان و لا یغیره مرور زمان. و لا تملئه العیون بنواظرها و لا تتخیله القلوب بخواطرها فاطر السموات و ما تظلم. و خالق الاض و ما تقل. الدی دل بلطیف صنعته علی جلیل حکمته و بین بجلی برهانه عن خفی وجدانه. و استغنی بالقدره عن الاعوان و استعلی بالعزه عن الاقران البعید عن کل معددل و مضارع. الممتنع علی کل مطاول و مقارع. الدائم الذی لا یزول و لا یحول. العادل الذی لا یظلم و لا یجور. الکریم الذی لا یضن و لا یبخل. الحلیم الذی لا یعجل و لا یجهل. ذلکم الله ربکم فادعوه مخلصین له الدین» (۱۷). چنین گوید: اگر ما این عبارت‌ها را با همانند آن که شریف رضی از گفتار علی آورده برابر کنیم، می‌بینیم صابی و شریف رضی هر دو از یک آبشخور سیراب شده‌اند... (۱۸). در تایید نوشته زکی مبارک و برای استفاضه‌ی بیشتر خواننده این مقاله، فقره‌هایی از یکی از خطبه‌های امیرالمومنین (ع) را که مضمون صابی با معنی آن همانند و در الفاظ مغایر است، نقل می‌کنیم تا خواننده بدانند آنچه مولف کتاب النثر الفنی نوشته درست است. «قدر ما خلق فاحکم تقدیره و دبره فالطف تدبیره. و وجهه لوجهته فلم یبعد حدود منزلته و لم یقصر دون الانتهاء الی غایته و لم یستصعب اذ امر بالمضی علی ارادته. فکیف و انما صدرت الاور عن مشیئته. المنشی اصناف الاشیاء بلا رویه فکر آل الیها. و لا قریحه غریزه اضمر علیها و لا تجربه افادها من حوادث الدهور. و لا- شریک اعانه علی ابتداع عجائب الامور. فتم خلقه بامر. و اذعن (صفحه ۶) لطاعته. و اجاب الی دعوته...» (۱۹). و چه بسیار از کلمات قصار و خطبه‌های آن حضرت که نثر صابی در الفاظ نیز با آن همانند است، و چنانکه زکی مبارک نویسد صابی از این زلال صافی سیراب شده است. اگر خواننده‌ی متتبع فرصتی داشته باشد و در مضمون رساله‌های بدیع الزمان همدانی، ابوبکر خوارزمی صاحب ابن عباد دقت کند و یا شعرهای ابوالفتح بستی و ابو سعید رستمی و دیگران را بعین عنایت و دور از تعصب بنگرد، خواهد دید که هر جا سخن از بحث ماوراء الطبیعه و شناخت خدا و یا نشان از موعظت و ارشاد و یا گفتار در پند و اندرز و یا اثر از سیاست ملک و تدبیر است، جلوه‌ای است از گفتار علی علیه السلام. و اینک برای نمونه، چند بیت از نوبه‌ی معروف ابوالفتح بستی (۲۰) را که به «عنوان الحکم» معروف است با فقره‌هایی از سخنان امیرالمومنین علیه السلام که بستی هنگام سرودن قصیده آن را پیش چشم داشته است می‌نویسم: احسن الی الناس تستعبد قلوبهم فطالما استعبد الانسان احسان (۲۱). و ان اساء مسیئتی فلیکن لک فی عروض زلته صفح و غفران (۲۲). من یتقی الل یحمد فی عواقبه و یکفه شر من عزوا و من هانوا (۲۳). من کان کان للخیر مناعا فلیس له علی الحقیقه خلان و اخدان (۲۴). من جاد بالمال مال الناس قاطبه الیه و المال للانسان فتان (۲۵). من کان

للعقل سلطان علیه غدا و ما علی نفسه للحرص سلطان (۲۶). من یزرع الشر یحصد فی عواقبه ندامه و لحصد الزرع ابان (۲۷). دع التکاسل فی الخیرات تطلبها فلیس یسعد للخیرات کسلان (۲۸). اینک در این فقره‌های کوتاه از سخنان امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیک بنگرید و هر فقره را با شعر بستی و ترجمه‌ی جاجرمی مقایسه فرمائید تا معلوم شود که الهام دهنده‌ی بستی در آن قصیده سخنان امام است: ۱- من هان علیه بذل الاموال توجهت الیه الامال (۲۹). ۲- من اتبع الاحسان بالاحسان و احتمال جنایات الاخوان و الجیران فقد اجمل البر. (۳۰). ۳- من خاف الله آمنه من کل شیء (۳۱). ۴- من یقبض یده عن عشیرته فانما یقبض یدا واحده عنهم و یقبض عنه ایدی کثیره منهم (۳۲). ۵- من بذل معروفه مالت الیه القلوب (۳۳). ۶- من استعان بالعقل سده (۳۴). ۷- من زرع العدوان حصد (صفحه ۷) الخسران (۳۵). ۸- دع ما لا ینعیک و اشتغل مهمک الذی ینجیک. (۳۶). پس از آنکه شریف رضی سخنان امام را از خطبه و نامه و فقره‌های کوتاه گرد آورد، سرمایه‌ای غنی در دسترس ادیبان و مترسلان نهاده شد. چنانکه ظاهراً توجه ادیبان ایرانی به فقره‌های کوتاه سخنان امام، پس از تالیف «مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب» بوسیله‌ی رشید و طواط است. بحث در اینکه آیا همه این خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه (کلمات قصار) که در مجموعه‌ای بنام «نهج‌البلاغه» گرد آمده گفتار علی علیه‌السلام است و یا برخی از گفته‌های دیگران نیز بنام حضرت ثبت شده از قرن‌ها پیش آغاز گشته و تا امروز بقدر کافی پیرامون آن گفته و نوشته‌اند. آنانکه در سخن‌شناسی و نقد ادبی نزد گویندگان عرب مکانتی دارند گواهی داده‌اند که این گوهرهای گرانبها همه به یک گنجینه تعلق دارد! چنانکه ابن ابی الحدید در پایان شرح خطبه‌ی شقشقیه از شیخ خود مصدق بن شیبب واسطی و او از ابن خشاب عبدالله بن احمد روایت کند که بدو گفتم بسیاری از مردم می‌پندارند که این خطبه از رضی است. گفت رضی کجا و چنین اسلوب سخن کجا؟ من سبک رضی را می‌دانم... بخدا سوگند این خطبه را در کتاب‌هایی که دویست سال پیش از رضی نوشته شده دیدم. (۳۷). آنچه مسلم است بسیاری از خطبه‌ها و یا فقره‌های کوتاه سخنان علی علیه‌السلام در اسنادی که قرن‌ها پیش از گرد آوری نهج‌البلاغه نوشته شده موجود است (۳۸) و ادیبان و مترسلان عرب مستقیم و یا غیر مستقیم در آرایش نوشته‌ها و گفته‌های خود از آن خطبه‌ها بهره بردارند. صدها سال این بهره برداری از تضمین، اقتباس و یا نقل به معنی خواه برای نویسندگان عرب و خواه نویسندگان و منشیان ایرانی بزبان عربی بود. چه در قرن‌های نخستین ورود اسلام در ایران، ادیبان ایرانی بیشتر آثار خود را به عربی می‌نوشتند. یکی از آن جهت که زبان عربی زبان قرآن و دین بود، دیگر آنکه می‌خواستند مسلمانان غیر ایرانی نیز از حاصل فکر آنان بهره مند گردند. پس از آنکه زبان دری گسترش یافت و شاعران و نویسندگان شعر و نثر خود را بدین زبان آغاز کردند، کمتر دیوانی و یا کتابی را می‌بینیم که شاعر یا نویسنده‌ی آن، گفتار خود را به فقره‌ای یا فقره‌هایی از سخنان امام زینت نداده و جمله‌های کوتاه علی را چون گوهر در سلک نظم و یا نثر خود نکشیده باشد! ناگفته نماند که زمینه بحث ما در این مقاله محدود به آغاز قرن هفتم هجری است و می‌دانیم که در این چند قرن تشیع در ایران کافی نداشت، بدین جهت سخنان علی علیه‌السلام و ائمه‌ی معصومین برای بیشتر مردم ایران حتی دانش آموختگان چنانکه باید شناخته نبود (صفحه ۸) و یا اوضاع وقت اجازه نقل آن را نمی‌داد! متأسفانه بسیاری از ذخیره‌های ادب فارسی هنوز به چاپ نرسیده و نسخه‌های خطی نیز در دسترس همه کس نیست این بنده با قلت وقت و ناتوانی مزاج با تتبع کوتاهی در چند کتاب منظوم و منثور توانست نمونه‌ای از تاثیر و یا تضمین و یا اقتباس ادیبان ایرانی از سخنان امیرالمومنین علی علیه‌السلام را در معرض مطالعه علاقمندان بگذارد. مسلماً منتبع پر حوصله که از وسعت زمان هم برخوردار باشد می‌تواند نمونه‌های بیشتری را بیابد: استاد سخن ابوالقاسم فردوسی طوسی متوفای ۴۱۶ هجری قمری. کسانی که فرصت تتبع و دقت در شاهنامه فردوسی را نداشته‌اند، و تنها با نام آن آشنا هستند و یا چند داستان افسانه آمیز این کتاب را خوانده‌اند، شاید چنین تصور کنند که تمام همت این شاعر بزرگ ایرانی بر ستودن معدودی جهان‌خوار ستمگر افسانه‌ای مقصور بوده است، و از اینکه می‌بینید فردوسی را در شمار اقتباس کنندگان از نهج‌البلاغه آورده‌ام تعجب نمایند. این مقاله برای منظوری خاص نوشته می‌شود و من هیچگونه تعهدی ندارم که بگویم فردوسی در سرودن شاهنامه

خدا و حقیقت را می‌خواست است یا مقام و دنیا را، این کار وظیفه‌ی شاهنامه‌شناسان و جای آن تاریخ ادبیات فارسی است. اما در اینجا از نوشتن یک نکته ناگزیریم و آن اینست که شاهنامه سراپا افسانه سرایی نیست. در این کتاب خواه در آغاز داستان و خواه در سر فصل‌ها و یا هنگام تشریح مضمون پیام‌ها و نامه‌های سران به یکدیگر، بارها به صفات خدا، آفرینش آسمان و زمین، رستن گیاه‌ها و ریزش باران، پیدایش انسان دادگری و فرجام ستمگری اشارت و بلکه تصریح شده است. در این موردهاست که آشنایان به نهج‌البلاغه و بهره‌مندان از سخنان پیشوای متقیان بخوبی در می‌یابند که فردوسی در نظم چنین بیت‌ها خطبه‌های علی علیه‌السلام را پیش چشم داشته است. باید توجه داشت که هر چند گرد آوری نهج‌البلاغه بوسیله‌ی شریف رضی در همان سال‌هاست که استاد طوسی کتاب خود را به نظم آورده است، اما چنانکه نوشتیم خطبه‌های امیرالمومنین علی علیه‌السلام بخاطر جمال لفظ و کمال معنی قرن‌ها پیش از شریف رضی بین ادیبان و عالمان مشهور و معروف بوده است و چنانکه زکی مبارک گوید (۳۹) صابی در رسائل خود از سخنان آن حضرت فراوان بهره برده است. بنابر این با احتمال قوی و بلکه بظن اطمینانی می‌توان گفت استاد طوسی که خود شاعری شیعی مذهب است و برای نشان دادن علاقه و ارادت (صفحه ۹) خود به مولای متقیان از جان نهراسید و در چنان زمان پر تعصب گوید: خردمند گیتی چو دریا نهاد برانگیخته موج از او تند باد چو هفتاد کشتی درو ساخته همه بادبانها بر افراخته میان یکی خوب کشتی عروس بر آراسته همچو چشم خروس پیمبر بدو اندرون با علی همه اهل بیت و نبی و وصی اگر خلد خواهی بدیگر سرای بنزد نبی و وصی گیر جای گرت زین بد آید گناه من است چنین دان و این راه راه من است برین زادم و هم برین بگذرم یقین دان که خاک پی حیدرم می‌بینیم که کمتر از ابو اسحاق صابی به سخنان علی (ع) دل‌بستگی نداشته است. اینک به چند نمونه از مضمون‌هایی که از سخنان امام گرفته شده است توجه فرمایند: که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان تا توانائی آمد پدید و زو مایه‌ی گوهر آمد چهار برآورده بی رنج و بی روزگار یکی آتشی بر شده تابناک میان باد و آب از بر تیره خاک نخستین که آتش ز جنبش دمید ز گرمیش پس خشکی آمد پدید وز آن پس ز آرام سردی نمود ز سردی همان باز تری فرود چو این چار گوهر بجای آمدند ز بهر سپنجی سرای آمدند... گهرها یک اندر دگر ساخته ز هر گونه گردی بر افراخته پدید آمد این گنبد تیز رو شکفتی نماینده‌ی نوبنو... فلکها یک اندر دگر بسته شد بجنید چون کار پیوسته شد (۴۰). و اینک در این خطبه و یا ترجمه‌ی آن دقت فرمائید: «ثم انشاء سبحانه فتق الاجواء و شق الارعاء و سکائك الهواء. فاجری فیها ماء متلاطما تیاره متراکما زخاره. حمله علی متن الريح العاصفه و الزرع القاصفه فارمها برده و سلطها علی شده و قرنھا الی حده. الهواء من تحتھا فتیق. و الماء من فوقھا دقیق. ثم انشاء سبحانه ریحاً اعنقم مهبها... فسوی منه سبع سموات جعل سفلاهن موجاً مکفوفاً و علیا هن سقفا محفوظاً و سمکاً مرفوعاً بغير عمد یدعمھا». (۴۱). (صفحه ۱۰) تا ببینیم آیا می‌توان گفت که سخن سرای ایرانی با این خطبه آشنا نبوده و در نظم آن بیت‌ها به معنی آن توجه نداشته است؟ و یا این بیت‌ها: ز نام و نشان و گمان برتر است نگارنده‌ی بر شده گوهر است به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را نیابد بد و نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه خرد را و جان را همی سنجد او در اندیشه‌ی سخته کی سنجد او بدین آلت و رای و جان و روان صور آفریننده را کی توان (۴۲). که به نظر می‌رسد استاد سخن هنگام نظم آن بدین خطبه توجه داشته است. «و دلت علیه اعلام الظهور و امتنع علی عین البصر... لم یطلع العقول علی تحدید صفتھ و لم یحجبھا عن واجب معرفتھ». (۴۳). «ما وحده من کیفه و لا حقیقتھ اصاب من مثله. و لا ایاه عنی من شبهه و لا صمدھ من اشار الیه و توهمه...» «لا یشمل بحد و لا- یحسب بعد و انما تحد الادوات انفسھا و تشریر الالات الی نظائرھا...» «لا- تناله الاوهام فقتدره و لا- تتوهمه الفطن فتصوره». (۴۴). و نیز این بیت‌ها: بیاورد گاو از چراگاه خویش فراوان گیاه برد و بنهاد پیش بیستانش بر دست مالید و گفت بنام خداوند بی یار و جفت تهی دید پستان گاوش ز شیر دل میزبان جوان گشت پیر چنین گفت با شوی کای کد خدای دل شاه گیتی دگر شد برای ستمکاره شد شهریار جهان دلش دوش پیچان شد اندر نهان بدو گفت شوی از چه گویی همی؟ بفال بد اندر چه جویی همی؟ بدو گفت زن کای گرنامه‌ی شوی مرا بیهده نیست این گفتگوی (صفحه ۱۱) ز گردون نابد ببايست مه چو بیداد گر

شد جهاندار شاه به پستانهاش شود شیر خشک نبوید بنافه درون نیز مشک ز ناو ریا آشکارا شود دل نرم چون سنگ خارا شود بدشت اندرون گرگ مردم خورد خردمند برگزید از بی خبر شود خایه در زیر مرغان تباہ بهر آنگه که بیدادگر گشت شاه (۴۵). که شرحی است مفصل بر این فقره کوتاه از سخنان امام «اذا تغير السلطان تغير الزمان» (۴۶). ناصر خسرو قبادیاتی متولد ۳۹۴ متوفای ۴۸۱ هجری قمری متکلم، شار و نویسنده بزرگ که مذهب اسماعیلی داشته و به خاندان رسول و اهل بیت ارادت خاصی ورزیده است. در دیوان این شاعر مضمون‌ها و اندرزهای فراوان توان دید که ترجمه و یا ماخوذ از کلام مولی امیرالمومنین است. چون با نوشتن همه این موارد سخن بدرآزا می‌کشد تنها چند مضمون را که آقای دکتر مهدی محقق استاد دانشگاه تهران در کتاب تحلیل اشعار ناصر خسرو یاد آور شده ثبت می‌کنیم. قیمت هر کس بقدر علم اوست همچنین گفتست امیرالمومنین (۴۷) که ماخوذ است از این سخن «قیمه کل امرء ما یحسنه» (۴۸). گر طلاق بدی این زن رعنا را دان که چون مردان کاری بکنی کاری (۴۹). که متأثر است از این عبارت «یا دنیا یا دنیا الیک عنی... قدر طلقک ثلاثا لا رجعه فیها» (۵۰). چند ناگهان بچاه اندر فتاد آنکه او مر دیگران را چاه کند (۵۱). که ماخوذ است از این عبارت «من حفر لایحیه المومن بئرا وقع فیہ» (۵۲). بررس بکارها به شکیبائی زیرا که نصرت است شکیبیا را (۵۳). که ماخوذ است از این فقره «لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان» (۵۴). بر طریق راست رو چون باد گردنده مباش گاه با باد شمال و گاه با باد صبا (۵۵). که ماخوذ است از این عبارت... همج رعاء اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح (۵۶). روی نیارم سوی جهان که نیارم کاین بسوی من بتر ز گرسنه مارست (صفحه ۱۲) هر که بدانست خوی او ز حکیمان همره این مار صعب رفعت نیارست (۵۷). که ماخوذ است از این عبارت «مثل الدنیا کمثل الحیه لین مسها و السم التاقع فی جوفها. یهوی الیها الغر الجاهل. و یحذرها ذو اللب العاقل» (۵۸). مرا بر سخن پادشاهی و امر ز من نیست بل کز رسولست و آل (۵۹). که ماخوذ است از این فقره «انا لامراء الکلام» (۶۰). کلیده و دمنه‌ی بهرام شاهی تالیف خواجه نصر الله ابن محمد بن عبدالحمید منشی بهرام شاه غزنوی که ترجمه‌ای است از کلیده و دمنه عربی. این کتاب به سالهای ۵۴۰-۵۳۸ هجری نوشته شده. چنان که مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه کلیده نوشته است (۶۱) بیش از بیست تن از نویسندگان پس از نصر الله منشی کتاب خود را به تقلید او نوشته و از نثر وی متأثر بوده‌اند. و این تاثیر بر قدرت نویسنده را بر انشاء معانی بدیع و چیره دستی او را در تحریر نثر مصنوع مسلم می‌دارد. اما این منشی توانا آنجا که می‌خواهد استحکام معنی و لفظ را در انشاء خود به نهایت رساند و وقع آن را در ذهن خواننده هر چه موثرتر سازد، به آیه‌ای از قرآن کریم و یا فقره‌ای از سخنان امیرالمومنین علی علیه‌السلام استشهاد می‌کند و اینک چند مورد از تضمین‌های این کتاب: چون نقش واقعه و صورت حادثه پیدا آمد، در آن غافل و جاهل و دوربین و عاقل یکسان باشند و زبان نبوی از این معنی عبارت کند: «الامور تشابهت مقبله فاذا ادبرت عرفها الجاهل کما يعرفها العاقل» (۶۲). مترجم کلیده عبارت فوق را به رسول اکرم نسبت داده است ولی عبارت زیر: «ان الامور اذا تشابهت اعتبر آخرها باولها»: از کلام علی علیه‌السلام است. (۶۳). و نیز نویسد: نه از عقل و کیاست او (زاغ) ایشان را فایده‌ای حاصل آمد و نه او بخرد و حصافت خویش از این بلا فرج یافت... و امیرالمومنین علی کرم الله وجهه می‌گوید «لا رای لمن لا یطاع» (۶۴). و در جای دیگر چنین آورده است: بوزنه را ریبتی افتاد که پیغامبر گفته است صلی الله علیه و آله و سلم «العاقل یبصر بقلبه ما لا یبصر الجاهل بعینه» (۶۵). نصر الله منشی این عبارت را به پیغمبر (ص) منسوب دانسته است، اما این (صفحه ۱۳) مضمون بدین عبارت کلام علی علیه‌السلام است: «العالم ینظر بقلبه و خاطره و الجاهل ینظر بعینه و ناظره» (۶۶) در این کار تعجیل باید کرد تا فرصت فوت نشود «فان الفرص تمرصر السحاب» (۶۷). **** (۱) النثر الفنی ج ۱ ص ۲۳ به بعد. طبع مکتبه النجاریه. (۲) ابراهیم: ۴. (۳) چهار مقاله. دکتر معین ص ۳۷. (۴) قابوس نامه. دکتر یوسفی ص ۲۰۸. (۵) چهار مقاله. دکتر معین ص ۳۷. (۶) قرآن کریم. الصافات آیه ۵۵. (۷) المومنون. ص ۱۰۸. (۸) معجم الادباء ج ۲ ص ۲۸۱. (۹) المقامه المارستانیة. (۱۰) النثر الفنی ج ۱ ص ۵۹. (۱۱) اصلح آنکه موی پیش سر او ریخته است. و مقصود او علی علیه‌السلام است چه پیش سر آن حضرت مو نداشت. (۱۲) شرح نهج البلاغه. ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۸. (۱۳) ارزش هر انسان همانست که آن را نیکو

می‌داند. (۱۴) البیان و البیین ج ۱ ص ۸۳. (۱۵) ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۸. (۱۶) ابو اسحاق ابراهیم بن زهرون از بزرگان و از بلیغان نثر عربی است. تولد وی در آغاز قرن چهارم هجری بعد از سیصد و بیست و مرگ او به سال ۳۸۰ بود چون در گذشت شریف رضی نقیب علویان در عصر خویش او را به قصیده‌ای غرا که شهرتی بسزا دارد ستوده و آغاز آن قصیده اینست: اعلمت من حملوا علی الا عواد ارایت کیف خباضیاء النادی جبل هوی لو خرفی البحر اغتدی من وقعه متتابع الا زباد ما کنت اعلم قبل حطک فی الثری ان الثری یعلو علی الاطواد... (۱۷) دیوان چاپ مطبعه‌ی ادبیه‌ی بیروت ۱۳۰۷. «دانستی چه کسی را بر چوبها (تابوت) برداشتند؟ دیدی شمع جمع چگونه خاموش شد؟. کوهی فرو ریخت که اگر بدریا فرود می‌آمد از صدمت آن پی در پی کف برمی‌آورد. پیش از آنکه تو در دل خاک نهان شوی نمی‌دانستم خاک کوههای بزرگ را بزیر می‌گیرد.» این قصیده در هشتاد و سه بیت است و مضمون هر بیت از دیگری بهتر. و چون بر او خرده گرفتند که شریفی عالم چون تو، چگونه مردی صابی را این چنین می‌ستاید؟ گفت علم او را ستودم. صفت‌ها او را محدود نمی‌کند و جهت‌ها او را محصور نمی‌سازد. نه در مکان گنجد و نه گذشت زمان او را دگرگون نماید. نه مردمک دیده‌ها او را ببندد و نه دلها با خیال خویش او را صورت تواند بزند. آفریننده‌ی آسمانها و آنچه آسمانها بدان سایه افکنده و پدید آورنده‌ی زمین و آنچه زمین در بر گرفته. آنکه باریک کاریهای هنر عظمت حکمتش را نشان می‌دهند. و با برهان آشکارش هستی پنهانش را هویدا می‌سازد. با قدرت از کمک کاران بی‌نیاز است و با عزت از همتا گرفتن برتر. از هر گونه همتا و هم‌آورد بدور است، و از هر پنجه افکن نبرد جو مهجور، پیوسته‌ای که از جای نمی‌گردد و دگرگون نمی‌شود. دادگستری که ستم روا نمی‌دارد و از راستی به یکسو نمی‌رود. بخشنده‌ای که رفتی نمی‌کند و بخل نمی‌ورزد. و بردباری که شتاب نمی‌گراید و به نادانی نمی‌گراید. این خدای شماس است او را از روی اخلاص بخوانید و دین را برای او پاک نگاهدارید. (۱۸) النثر الفنی ج ۲ ص ۲۹۶. (۱۹) سنجید آنچه را آفرید و چون سنجید نیک استوارش ساخت. و تا پایان کار هر چیز را نگرست و آن را بر لطف تدبیر بیاراست. هر آفریده را بدانچه برای آن آفریده شده گسیل داشت و چنانکه از پایه‌ی قدر خود قدمی فراتر نتواند گذاشت. هر یک وظیفه‌ای را که به عهده داشت به نهایت برد. و پایان رساندن آنچه را بدان مامور بود دشوار نشمرد و چون کارها باراده‌ی اوست چگونه پای نافرمانی توانند فشرده؟ نو پدید آورنده‌ی گونه‌گون چیزها بی آنکه در خلقت آنها اندیشه‌ای بکار آید. و یا در آفرینش چیزها به میل و طبیعت، گراید یا از گردش روزگار تجربت اندوزد و یا انبازی، نو آفرینی چیزهای شگفت را بدو آموزد. آفرینش را بامر خویش پایان داد، و آفریده دعوت او را پاسخ گفت و انگشت اطاعت بر دیده نهاد. (۲۰) ابو الفتح علی بن محمد بن حسین بن یوسف، شاعر مشهور. متوفی بسال ۴۰۰ هجری. (۲۱) ابن خلکان و یاقوت و سمعانی او را به فضل و ادب ستوده‌اند و دولت‌شاه در تذکره نویسد «شیخ جلیل ابوالفتح بستی از اکابر روز و ملای روزگار است و در زمان محمود سبکتکین بود. بستی به عربی و فارسی شعر سروده است» و دولت‌شاه نویسد: اشعار فارسی را بغایت متین و مصنوع می‌گوید. (۲۲) بدرجا جرمی این قصیده را به شعر فارسی ترجمه کرده است و ترجمه‌ی این بیت‌ها در ذیل نوشته می‌شود: کن نکوئی که بدل خلق ترا بنده شوند کادمی بنده‌ی لطف و کرم و احسانست (۲۳) گر کسی با تو کند بد تو بدانائی خویش جرم او عفو بفرمای که او نادانست (۲۴) هر که ترسد ز خدا عاقبتش محمودست باز دارنده‌ی بدها ز پیش بز دانست (۲۵) وانکه او مانع خیر است به تحقیق او را هیچکس نبود اگر چند که چند که با اخوانست (۲۶) همه کس مایل مال است و هوادار سخی مال فتنه است چنین فتنه شدن خذلانست (۲۷) حرص سلطان نشود بر تن آنکس کر را عقل سلطان بودش با خردش پیمانست (۲۸) هر که او تخم بدی کشت ندامت بدرود ترد از عاقبت آنشخص که او دهقانست (۲۹) ترک کن کاهلی اندر ره خیرات که نیست نیک بخت آنکه بخیرات تنش کلانست (۳۰) غرر الحکم ص ۲۴۰۹. چاپ دانشگاه تهران. (۳۱) غرر الحکم ص ۲۰۱۲۹. (۳۲) غرر الحکم ص ۲۶۰۱. (۳۳) غرر الحکم ص ۵۶۸. (۳۴) غرر الحکم ص ۲۵۱۷. (۳۵) غرر الحکم ص ۲۳۷۰. (۳۶) غرر الحکم ص ۲۳۹۴. (۳۷) غرر الحکم ص ۱۵۵۲. (۳۷) شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۶۹. (۳۸) رجوع به کتاب‌های جاحظ، مخصوصا البیان و التبیان شود. (۳۹) رجوع به صفات قبل این مقاله شود.

(۴۰) شاهنامه ج ۱ آفرینش عالم. (۴۱) نهج البلاغه خطبه‌ی نخست: «سپس خدای- پاک از هر بدی- فضاهاى شکافته و کرانه‌های کافته و هواهای درهم تافته را آفرید. در آنها آبی روان ساخت که موج آن بر یکدیگر کوبنده بود و کوههای آن بر هم زنده. آن آب و ابر بادی سخت و زنده و هر پایدار را در هم شکننده، روان ساخت. و بفرمود تا آنرا از فرود آمدن باز دارد و بسوی فرودین گرائیدن نگذارد. چنانکه باد به آب پیوسته باشد و هر یک از دیگری نا گسسته. هوا در زیر آن شکافته و آب بر زبر آن ریزنده و توفنده. پس بادی وزان اما نازا بیافرید... سپس از این جمله هفت آسمان ساخت فرودین آسمان، موجی باز ایستاده و نازان، و فرازین آسمان سقفی بالا رفته و آویزان. (۴۲) آغاز شاهنامه. (۴۳) نهج البلاغه ص ۱۲۲ ج ۱. عبدالعزیز سید الاهل- خدائی که به پنهانی داناست و نشانه‌های آشکار و روشنگر وجود آن قادر تواناست، چشم بینا او را ببیند و اگر دیده‌اش نبیند بدل نشیند. خرده‌ها را از شناسائی صفاتش نیاگاهاند و دیده عقل را در وجوب شناختش نبوشاند. (۴۴) نهج البلاغه ص ۳ ج ۳- یکتائیش نداند آنکه بچگونگی او پرداخته و آنکه او را همانندی انگارد حقیقتش نشناخته. و آنکه او را بچیزی همانند کند با دیگری نرد محبت باخته و هر که بدو اشارت کند یا در خاطر انگارد با چون خودی ساخته. نه باندازه در آید نه در شمار بیابد. چه اندازه گیر چون خودی را محدود کند و شمار کننده همانند خود را معدود سازد... پندارها بدو در نرسد تا او را اندازه گیرد و دریافت‌ها او را در نمی‌یابد تا نقش ویرا در اندیشه پذیرد. (۴۵) شاهنامه. دکتر محمد دبیر سیاقی ج ۴ ص ۱۸۷۴. (۴۶) نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۹۲. اذا تغیرت نیه السلطان تغیر الزمان (غرر الحکم ص ۱۸۸). (۴۷) ناصر خسرو: کتابخانه‌ی طهران ص ۳۲۶. (۴۸) این بیت ظاهراً ترجمه‌ی این فقره است. قیمة کل امرء ما یعلم (رجوع به غرر الحکم ص ۲۰۳۶ شود) و «قیمة کل امرء ما یحسنة» فقره‌ای دیگر است. رجوع به صفحات قبل این مقاله شود. (۴۹) دیوان ص ۴۱۷. (۵۰) نهج البلاغه ج ۴ ص ۹۹. (۵۱) دیوان ص ۱۲۲. (۵۲) ناسخ. کلمات قصار... اوقعه الله فی بئر. (۵۳) دیوان ص ۱۶. (۵۴) نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۲۶. (۵۵) دیوان ص ۵۰. (۵۶) نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۲۰. (۵۷) دیوان ص ۵۰. (۵۸) نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۱۱. (۵۹) دیوان ص ۲۵۶. (۶۰) نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۲۴. (۶۱) کلیله مینوی ص یک. (۶۲) کلیله ص ۹۰. (۶۳) ناسخ. کلمات قصار. نهج البلاغه ج ۴ ص ۹۸. (۶۴) کلیله مینوی ص ۲۳۶. نهج البلاغه ج ۱ ص ۸۸. (۶۵) همان کتاب ص ۲۴۸. (۶۶) غرر الحکم ص ۳۲۵. ناسخ جلد حالات حضرت علی. کلمات قصار. (۶۷) کلیله ص ۳۵۲، الفرضه تمرمر السحاب فانتھز و فرض الخیر. نهج البلاغه ج ۶ ص ۱۶.

چهار مقاله

تالیف احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی نام این کتاب مجمع النوادر است و به چهار مقاله مشهور شده، کتاب یا نثر فنی تحریر گردیده و مشتمل بر مقدمه و چهار مقاله بشرح زیر است: فن دبیری فن شعر و شاعری. علم نجوم. علم طب. کتاب چهار مقاله در حدود سال ۵۵۰ هجری قمری نوشته شده است. و در عنوانات... بهر کس آن نویسد که اصل و نسب و ملت... او بر آن دلیل باشد الا بکسی که در این باره مضایقتی نموده باشد... در این موضوع دبیر را دستوری است... که قلم بردارد و قدم در گذارد که اکمل انسان و افضل ایشان صلوات الله و سلامه علیه می‌فرماید که «التکبر مع المتکبر صدقه» (۱). نویسنده چهار مقاله چنانکه دیده می‌شود این گفتار را منسوب به پیغمبر (ص) دانسته است ولی ماخوذ است از کلام علی علیه السلام «التکبر علی المتکبر هو التواضع بعینیه» (۲) و در سیاق سخن آن طریق گیرد که الفاظ متابع معانی آید و سخن کوتاه گردد که فصیحی عرب گفته‌اند «خیر الکلام ما قل و دل» (۳). این عبارت ماخوذ است از سخن امام (ع) «خیر الکلام ما لا یمل و لا یقل» (۴). **** (۱) چهار مقاله دکتر معین ۲۱. (۲) شرح نهج البلاغه. ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۵۵۰. (۳) چهار مقاله ص ۲۱. (۴) ناسخ. غرر الحکم ص ۱۴۹۲ جلد حالات حضرت علی (ع) کلمات قصار.

مرزبان نامه

کتابی است مشتمل بر داستانهای پند آمیز با نثری مصنوع اصل کتاب تالیف اسپهد مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزادگان طبرستان است. این کتاب در اوائل قرن هفتم هجری قمری بوسیله سعد اسد وراوینی که از منشیان و از ملازمان یکی از وزیران اتابک آذربایجان است از زبان طبری بزبان فارسی ادبی روز که از تضمین آیات و احادیث و (صفحه ۱۴) امثال عرب برخوردار است برگردانده شده در این کتاب نیز چند فقره از سر حکمت آمیز امیرالمومنین علی علیه السلام آمده است. و گفته اند زمانه در دل پادشاه نگردد تا خود او را چگونه بیند، بهر آنچه او را میل باشد مایل گردد «اذا تغیر السلطان تغیر الزمان» (۱) و از خود بهر آنچه کنی راضی مشو تا مردم دشمن نگیرند «من رضی عن نفسه کثر الساخون علیه» (۲). این عبارت در نهج البلاغه چنین است «و من رضی عن نفسه کثر الساخط علیه» (۳). این فسانه از بهر آن گفتم تا دانی که عدالت نگاه داشتن راهی باریک است که جز بآلت عقل سلوک آن راه کرد. عقل است که اندازه‌ی امور عرفی و شرعی در فواید دین و دنیا مرعی دارد و اسارت نبوی که «ما دخل الرفق شیء قط الا زانه و ما دخل الخرق فی شیء قط الا شانه» بکار بندد. چنانکه می بینیم مولف این فقره را نیز به پیغمبر (ص) نسبت داده است ولی در ناسخ التواریخ جزء کلمات امیرالمومنین علی علیه السلام ثبت است و نیز رجوع شود به غرر الحکم ص ۲۷۲۲. و نظارگیان قدر که از این یکدیگر تهافت آن قوم مطالعه می کردند و محصول فذلک ایشان می دیدند، می گفتند که حفره‌های بغی و طغیانست که بمعاول اکتساب کنده آمد (۴). «من حفر بئرا لا خیه وقع فیه» (۵). خنک کسی که مرغ اندیشه او بیضه طمع و اگر خود زرین یا سیمین باشد نهد و نقش سپیدی و زردی آن بیضه بر بیاض دیده و سواد دل نزند و چون از پرده فریب روی بنماید آستین استنکاف بر روی گیرد «یا بیضاء ابیضی و یا صفراء اصغری و یا غبرا اغبری» (۶). مصححان مرزبان نامه بقدر طاقت در تصحیح فقراه اخیر کوشیده اند اما توجه نداشته اند که این جمله از سخن علی علیه السلام است «یا صفراء یا بیضاء غری غری» که هنگام گشودن بیت المال بصره پس از پایان جنگ جمل بر زبان راند. رشید و طواط در کتاب حدائق السحر در بحث از صنعت اشتقاق این فقره را چنین ضبط کرده است «از کلام علی رضی الله عنه یا حمراء یا بیضاء احمری و ابیضی و غری غری» (۷). صفحه ۱۴. **** (۱) ناسخ. جلد حالات حضرت علی (ع) کلمات قصار. رجوع به صفحات پیش این مقاله شود. (۲) مرزبان نامه ص ۳۵. (۳) نهج البلاغه ج ۴ ص ۸۳. (۴) مرزبان نامه ص ۲۱۴. (۵) ناسخ جلد حالات علی (ع) به صفحات پیش این مقاله رجوع شود. (۶) مرزبان نامه ص ۲۰۵. (۷) حدائق السحر. عباس اقبال ص ۱۲.

بختیار نامه

کتابی است ادبی به نثری مصنوع. آقای دکتر ذبیح الله صفا مصحح کتاب احتمال می دهد که این اثر نوشته شمش الدین محمد دقایقی مروزی عالم و خطیب قرن ششم و اوائل قرن (صفحه ۱۵) هفتم هجری است. در این کتاب نیز چند فقره از گفتار امام علیه السلام زینت عبارات گشته است. وزیر گفت فرصت بدست آمد دمار از وی بر آورم و باران عذاب بر سر او بیارم مثل «الدهر فرص و الافغصص» (۱) و این عبارت ماخوذ است از کلام علی (ع) «الفرصه تمرمر السحاب فانتھزوا افرص الخیر» (۲) عاقلان دانند که... در هر لحظه‌ای از این بهار و نوروزی مطابقت کند و در هر لمحهای از این دی و تموزی مشاهدت نماید. (۳). الخبر: «الدنیا دار زوال و لا تدوم علی حال. اما نعمه زائله اوبلیه نازله» این فقره ظاهرا ماخوذ است از فرموده‌ی علی (ع) «الدنیا غرور حائل و سراب زائل و سئاد مائل» (۴). یکی گفت روی انبار دار شوم بود. دیگر گفت. انتظار قحط و گرانی از عنایت لوم بود قال علیه السلام (۵) «المحتکر ملعون» جمله اخیر ماخوذ است از گفتار علی علیه السلام «الاحتکار شیمه الفجار» (۶). لطف الهی چنان تقدیر کرد که این فرزندان را یوسف وار بمن یزید آوردند، و آن عیال حلال را زلیخا صفت بمقام تشدید و تهدید بردند مثل (۷) «من حفر بئرا لاخیه

يقع منكببار فيه» (۸). گفت... شرف آدمی بقوت بیان است «قال الله عزوجل الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان» (۹) و شنیدن سخن از کمال عقل و احسان است قال علیه السلام (۱۰) «استماع کلام المهلوف صدقه» و این فقره ماخوذ است از کلام علی (ع) «من کفارات الذنوب العظم اغاثة المهلوف و التنفيس عن المكروب» (۱۱). ... کاردار را گفت راست بگویی که «الحق ابلج و الباطل لجلج» (۱۲) جمله‌ی اخیر ماخوذ است از سخن علی (ع) «الحق منزه عن المحاماه و المراماه» (۱۳). صفحه ۱۵. **** (۱) بختیار نامه ص ۴۶ انتشارات دانشگاه تهران. (۲) نهج البلاغه ج ۴ ص ۸۶. (۳) بختیار نامه ص ۵۳. (۴) ناسخ کلمات قصار، غرر الحکم ص ۵۲۱. (۵) بختیار نامه ص ۵۶. (۶) ناسخ جلد حالات علی (ع) کلمات قصار. ر. ک غرر الحکم ص ۱۶۰ و ۲۲. (۷) بختیار نامه ص ۱۱۳ و ۱۱۴. (۸) ناسخ کلمات قصار (برای توضیح بیشتر به صفحات قبل همین مقاله رجوع شود). (۹) سوره ۵۵ آیات ۱ و ۳. (۱۰) بختیار نامه ص ۱۴۹. (۱۱) نهج البلاغه ج ۴ ص ۸۷. (۱۲) بختیار نامه ص ۲۰۱. (۱۳) ناسخ. کلمات قصار.

نامه تنسر

اصل این نامه مربوط به پیش از اسلام است، لیکن ابن مقفع آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده سپس ابن اسفندیار در آغاز قرن هفتم به فارسی گردانده است. نثر نامه تنسر همچون کتاب‌های ادبی قرن پنجم و ششم مصنوع و آراسته به آیات قرآن و امثال عرب و شعرهای فارسی و عربی است در این نامه دو مورد به سخنان امیرالمومنین علی علیه السلام استشهد شده است. در یکی بنام آن حضرت تصریح کند و در مورد دیگر گفته را به حکما و اوائل نسبت می‌دهد. «و معلمان و قضات و سندنه را که به تذکیر و تدریس مشغولند مرتب گردانیده و همچنین معلم اساوره را فرمود تا به شهرها و رستاق‌ها ابناء قتال به سلحشوری و انواع آداب آن مشغول (صفحه ۱۶) دارد... که حکمای اوائل گفته‌اند. «القلب الفارغ یبحث عن السو و الید الفارغه تنازع الی الاثم» (۱). معنی آنست که دل فارغ خالی از کار پیوسته تفحص محالات و تتبع خیرهای اراجیف کند و از آن فتنه زاید و دست بی صنعت در بزه‌ها آویزد. (۲). آن مرد قصه‌ی گوسفند و کنیزک و آتش و سوختگان و مداوات طبیعت و کشته شدن صیاد.. حکایت کرد... آب در چشم آورد و گفت راست است آنچه امیرالمومنین علی علیه السلام گوید «الاموان معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسره و تعقب الندامه» معنی آنست که هر کس نصیحت مشفق دانای کار آزموده را فرو گذارد جز حسرت و پشیمانی نبیند. امراتکم امرا بمنعرج اللوی فلم تستبینوا النصح الا ضحی الغد» (۳). باید توجه داشت که از آغاز نشات زبان دری چون مذهب سنت ایران بخصوص در شرق این کشور که مهد این زبان بوده رواج داشته است، شاعران و نویسندگان یا بخاطر قلت آشنائی و یا بعلت رعایت مصالح وقت به گفتار ائمه‌ی معصومین چنانکه باید توجه نداشته‌اند، با آن همه بمصداق «مشک را هر چند در خربطه بندند بوی آن پراکنده شود» چنانکه می‌بینیم کمتر منشی و یا شاعری در آرایش سخن خویش خود را از سخنان امام بی نیاز می‌دانسته است تا آنجا که این طالب علم بی بضاعت با قلت وقت توانست چنین نمونه‌ها را در معدودی از متن‌های فارسی بیابد و چنانکه نوشتیم متتبع، با وسعت وقت بیشتر نمونه فراوان خواهد یافت. پس از آنکه مذهب تشیع در ایران رواج یافت با اطمینان خاطر می‌توان گفت که شعر شاعر و نثر از تاثیر نهج البلاغه و گفتار علی علیه السلام خالی نیست. صفحه ۱۶. **** (۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۵۲. (۲) نامه تنسر - مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی ص ۶۱. (۳) همان کتاب ص ۸۳.